

اعلام کرده‌اند. ما چیز زیادی نمی خواهیم. همانی که از دست دادیم رایه ما برگردانید. ما می‌دانیم که شهرداری از همان روزهای اول درگیر ماجرا بود، اما روال اداری بسیار کند است.

ماهور صبح اولین‌روز کار ی بعد از آتش‌بس، وقتی به محل کارش برمی‌گردد و می‌بیند همه دوستانش آن دوهفته را در خانه‌هایی امن و دور از آتش گذرانده‌اند، چیزی سنگین توی گلویش شروع می‌کند به بالا آمدن و راه چشم‌هایش را در پیش می‌گیرد. بغض‌اش می‌ترکد، بی‌آنکه خودش بخواهد. نمی‌دانست چرا این اتفاق برای او رخ داده و دیگر خانه‌ای ندارد؟

▼دلتنگی برای چیزهای کوچک زندگی

مثل هرشب ساکنان تهرانی هتل لاله، هرروز ظهر وشب زتون‌های غذا را از نماینده شهرداری در هتل می‌گیرند و بعد وارد رستورانی می‌شوند که از ساعت ۷:۳۰ سرو غذا را شروع کرده. روی در رستوران، کاغذی چسبانده شده و ساعات‌های پذیرایی، سناات اسکان برای ناهار و شام را نوشته‌اند. کمی دورتر از رستوران هتل هم، پتر خدمات روانشناسی و مشاوره را روی‌روی چشم ساکنان گذاشته‌اند؛ شاید بتوانند کابوس هاوپی خوابی‌هایشان را فراموش کنند.

آقای فروغی را در رستوران هتل ملاقات می‌کنیم؛ مردی که همسایه دیوار به‌دیوار امیر حسین ققیه‌ی، دانشمند هسته‌ای بود که در محله مرزداران تهران با‌مداد ۲۲ خردادماه به شهادت رسید. او و خانواد‌اش با‌مداد آن‌روز با دو و انفجار از خواب می‌پرند و بعد از آن، دیگر به خانه بر نمی‌گردند. آنها دوهفته بعد از حمله را در تبریز می‌گذرانند، به خیال پیدا کردن جایی امن‌تر، اما تبریز هم از حمله‌ها در امان نبود و بعد از آتش‌بس، به هتل لاله منتقل می‌شوند. جایی بین گفت‌وگو، همسر آقای فروغی صدای موسیقی را می‌شنود که در لابی بخش می‌شود، حالش خوش می‌شود از شنیدن آن، از اینکه تغییری در آن روزهای یکنواخت و بی‌زنگ بی‌بیند.

آقای فروغی و همسرش وقتی به تهران برمی‌گردند، از بتری که دم ساختمان آسیب‌دیده‌شان زده بودند، می‌فهمند که امکان اسکان در هتل را دارند. آن مرد میناسال ساکن محله مرزداران، بعد از آن انفجار دچار عارضه قلبی می‌شود و حالا دستگاه هولتر وصل شده روی قفسه‌سینه‌اش را با دست نشان می‌دهد و می‌گوید، زندگی و کار را با همان ادامه می‌دهد. در یک‌ماه گذشته آنها هم غیر از کار و زندگی روزانه، پیگیر بازسازی خانه‌شان بودند. آقای فروغی با روال‌های نظام مهندسی و بازسازی ساختمان آشناست و می‌داند که الان نباید خانه‌های بسیار قدیمی را بازسازی کنند. تمام حرفش همین است و می‌گوید، با شهرداری هم آن را در میان گذاشته و گفته اگر خانه‌اش نیاز به تخریب‌ندارد و باید بازسازی شود، به آنها نامه‌ای بدهند و تضمین کنند که این سازه بر اساس محاسبات اولیه بررسی شد و باتوجه به آن، در مقابل زلزله‌های پیش‌بینی شده ایمن است.

خانه‌های آسیب‌دیده به در جات مختلف تقسیم‌بندی شده‌اند: ساختمان‌هایی با ۱۰۰ درصد تخریب، ساختمان‌هایی که به مقاوم‌سازی نیاز دارند و خانه‌هایی که کمتر از ۳۰۰ میلیون خسارت دیدند. او می‌گوید تعمیرات این خانه شروع شده و شهرداری می‌خواهد برای خانه‌هایی که نیاز به بازسازی دارند، پیمانکار بگیرد و از منابع خودش با پیمانکار تسویه کند: «اشکال کار این است که سازه‌های مانوساز نیست وقتی قرار است مرمت شوند، هزینه زیادی نسبت به نوسازی دارند. پیشنهاد من این بود که تراکم‌فروشی سیار کنند. یک سر درگمی در خود شهرداری دیده می‌شود و به‌نظرم به جمع‌بندی نرسیده‌اند.»

او کاملاً به روال بازسازی خانه‌ها آشناست و باید و نبایدها را می‌داند. همان‌طور از انفجار و بازسازی خانه تعریف می‌کند، از روزهایش می‌گوید که به‌دلیل عارضه قلبی اش فعلاً سرکار نمی‌رود و ساعات‌های کندار تابستان گرم تهران را فعلاً در آن می‌گذرانند. می‌گوید درست است اسم‌اش هتل لاله است، اما وقتی مسافرت می‌رود هم بیشتر از یک هفته نمی‌تواند در هتل بماند، چه برسد به الان. آدم در خانه خودش راحت‌تر است. همان‌طور که پشت میز نشسته و از پیگیری‌های بازسازی خانه می‌گوید، لحظه حمله را هم بیاد می‌آورد؛ وقتی که دو بمب سقف خانه امیر حسین ققیه‌ی را شکافت و خانه‌های اطراف را هم تخریب کرد. موج انفجار درست مثل یک هوای فشرده حجیم بود و «آدم یک لحظه احساس می‌کرد دیگر رفته است»، هنوز آن موج توی گوش‌هایش است و وزوز می‌کند. می‌گوید بیشتر آسیب روانی دیده‌ایم، ولی همسایه‌های طبقات بالاتر، مثل مردی که پاهایش زیر بدش جمع شده بود، آسیب جسمی هم دیدند.

از خمداتی که برای ساکنان هتل آورده‌اند حرف می‌زنیم، مثل خدمات مشاوره و سلامت روان. می‌گوید اگر به‌جای مشاور، پزشک عمومی می‌آوردند بهتر بود؛ چون می‌توانست همه را چکاپ کند و به متخصص ارجاع دهد: «ثبت احوال دو روز در هتل مستقر شد تا به کسانی که شناسنامه و مدارک هویتی‌شان را از دست داده‌اند، کمک کند. اگر در هتل‌ها امکانات قوه قضائیه هم بگذارند خوب است. الان بیشتر از امنیت دولت، شهرداری است که دارد کار می‌کند. باین حال می‌توانست بهتر باشد. به‌هر حال باید بپذیریم که جنگ است، امیدواریم باتوجه به اینکه به شهرداری ارجاع شده، مراکز تعدد تصمیم‌گیری حذف شود و تصمیم‌گیرنده خود اداره نوسازی شهرداری باشد. خوشبختانه شهرداری دیروز و امروز پیگیری خوبی داشت و الان مشکل ما نظام مهندسی است که بدون اینکه تیم‌های کارشناسی را با ابزار فنی بفرستد سر ساختمان، یک مهندس را می‌فرستد که فقط با نگاه کردن، مشکلات آن را تشخیص دهد.»

او باز هم برمی‌گردد به انفجار ۲۲ خردادماه و همه آنچه بعد از آن پشت‌سر گذاشته‌اند: «شدت انفجار طوری بوده که الان ما از خانه خودمان، خانه آقای ققیه‌ی را می‌بینیم، پرتابه اول، یک سوراخ به اندازه ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر درست کرد و پرتابه دوم، یک تا دو متر سقف را سوراخ کرد و باعث شد سه سقف خراب شود. در پرتابه اول فقط بیدار شدیم، اما موج انفجار پرتابه دوم باعث شد دیوارها بریزد و خوشبختانه پنجره‌های ما به بیرون از خانه پرتاب شد. در ساختمان روبه‌روی مایک

جوان نخیه‌ای با پرتاب‌شدن شیشه به شکم‌اش، جانش را از دست داد.» همسرش میانه حرف‌ها می‌رسد، چند جمله کوتاه از روزهایش در هتل می‌گوید، شبیه همان که ماهور تعریف می‌کرد؛ حس تعلیق مشترک و خاطره‌هایی از انفجار که از جلوی چشم‌هایشان کنار نمی‌رود، از آن نگرانی که در اوباقی مانده: «هم استرس خانه را داریم و هم آن لحظه‌ها را. من این روزها داخل اتاق برای خودم سرگرمی درست کرده‌ام، زنده‌ی چندساله ما به‌یاد رفته است. آن وسایل را که دیگر نمی‌شود تهیه کرد.» این را که می‌گوید، جزئیات زندگی از دست‌رفته را به‌یاد می‌آورد، از تعداد شاخه‌های لوستر خانه‌اش، از مبل‌ها، پرده‌هایی که جلوی خرده‌شیشه‌ها را گرفت، از همه آن چیزهای کوچکی که نشانه زندگی بود، اما دیگر نیست.

▼خانه‌ام را می‌خواهم

چند میز آن طرف‌تر، خانواده‌ای پشت میز نشسته است که خانه‌شان را در حملات نارمک از دست داده‌اند؛ خانه‌ای که روی‌روی محل زندگی شهیدعلی باکویی بود و همان ساعات‌های اول حمله اسرائیل، هدف قرار گرفت، در ساعاتی که چهار ساکن آن در سفر بودند و تا پنج صبح خبری از حمله نداشتند. پنج صبح جمعه همسایه‌ها با آنها تماس می‌گیرند؛ چون فکر می‌کنند که این خانواده چهارنفره زیر آوار مانده‌اند؛ مثل باقی همسایه‌ها که تا ظهر ۲۲ خردادماه، پیکرهایشان از زیر آوار بیرون کشیده می‌شد. سمانه و مهدی، همان خانواده‌اند که حالا دو فرزندشان را به آشنایان‌شان سپرده‌اند و از ۱۵ روز پیش فقط خودشان در هتل ساکن شده‌اند. سمانه، آماده حرف‌زدن که می‌شود، می‌توانی خشمم را در صورتش، دست‌هایش و چشم‌هایش ببینی، وقتی که از زندگی در تعلیق می‌گوید: از اینکه نه هتل را می‌خواهد و نه امکانش را، فقط همان خانه کوچک میدان نارمک را می‌خواهد که دوباره زندگی عادی‌شان را شروع کنند؛ چون «یک صبح بیدار شدیم و دیدیم جنگ شده، یک صبح هم بیدار شدیم و دیدیم صلح شده. فقط این وسط ما آواره شدیم. اصلاً نفهمیدیم چرا جنگ شد؟ چرا صلح شد؟ الان دیگر دغدغه یک آدم عادی را نداریم.»

۴چرا فرزندان‌تان را به هتل نیاوردید؟

«در یک اتاق ۱۲ متری که نیمی از آن را تخت گرفته حوصله‌شان سر می‌رود. خودم از سر بیکاری نمی‌دانم باید چه کنم و فقط می‌خواهم. غیر از ساعتی که برای سرکار رفتن بیدار می‌شوم، باقی‌روز را در آن می‌خوابم. من خانه خودم را می‌خواهم که صبح بیدار شوم، غذایم را درست کنم و دست‌بی به سر و رویش بکشم. من و همسرم ترجیح می‌دهیم در طول روز در هتل نباشیم. هرشب تا ساعت ۱۱ در پارک لاله می‌مانیم چون در اتاق حوصله‌مان سر می‌رود. مدام دارم غمی می‌خورم و گریه می‌کنم؛ چون بدترین درد، بلا تکلیفی است. تو نمی‌دانی چه اتفاقی برایت رخ می‌دهد؟ حالا استرس جنگ دوباره هم به آن اضافه شده است. اگر دوباره جنگ شود، همه درگیر می‌شوند و کسی که از همه بدبخت‌تر است، ما هستیم. چون یک موج جدید آدم اضافه می‌شود و ما فراموش می‌شویم.»

با همین سوال ادامه می‌دهد و تعریف می‌کند یک‌شب ساعت ۲۴، وقتی که خانواده سمانه در پرند ساکن شده بودند، از طرف ستاد مدیریت بحران با آنها تماس گرفته می‌شود که خودشان را هر چه سریع‌تر به هتل لاله برسانند. «ما همان ساعت از پرند راه افتادیم و خودمان را رساندیم اینجا، ولی گفتند اگر دیرتر هم می‌آمدید مشکلی پیش نمی‌آمد. چرا با روح و روان ما بازی می‌کنید؟ آقای پزشک‌بان که آمد، از من پرسید راضی هستید؟ من از چه باید راضی باشم؟ هتل وقتی قشنگ است که من مسافرت بروم و با حال خوش آنجا باشم و شب‌به‌شب بیایم و آنجا بخواهم. نه اینکه در آن زندگی کنم و این فکر مدام در سرم باشد که خانه ندارم. چه لذتی دارد؟ همه هم می‌گویند زندگی لوکس دارید و خدمتکار دارید!»

قوانین هتل برای مسافران تازه‌واردش مثل همیشه است؛ اجازه آوردن مهمان وجود ندارد و گشتن هرروزه سمانه را کلافه کرده است. او بی‌وقفه از یک‌ماه گذشته تعریف می‌کند، بدون آنکه چشم‌ها و کلماتش از خشم خالی شوند: «اینکه ناگهان ساعت پنج صبح تماس بگیرند و بگویند جنگ شده و خانه‌ات خراب شده، شوک بزرگی بود برایم. خیلی زمان برد که با آن کنار بیایم. هنوز هم نمی‌دانم باید چه کنیم؟ تا دوهفته خبری نبود، یک‌هفته رفتم مشهد و آنجا ساکن بودیم. بعد هم مدتی در خانه مادرم و چندنروزی هم در اتاقی در مطبی ساکن شدیم که آنجا کار می‌کنم.»

در ۱۵ روز گذشته، او و همسرش مثل همه ساکنان دیگر هتل،

روال عادی زندگی‌شان را از شروع کرده‌اند. او می‌گوید: «هربار از در

هتل وارد می‌شویم کیف‌هایمان را می‌گردند. بعد معذرت‌خواهی

می‌کنند! ما الان آدم‌هایی عادی نیستیم. همین که داریم به زندگی

ادامه می‌دهیم یعنی خیلی قوی هستیم. همه این مملکت آسیب

دیده‌اند، مایک‌پله بیشتر. اطراف‌یام می‌گفتند تا قبل از اینکه خانه‌شما

آسیب ندیده بود، ما درکی از جنگ نداشتیم. همه می‌گویند می‌گذرد،

ولی کار آسانی نیست. ما به‌لطف آستانرا و دیازپوکساید این روزها را

می‌گذرانیم. روزهای اول فقط گریه می‌کردم، حالم خیلی بد بود. همه

می‌گفتند خدا را شکر که خانه نبودید. اما تصور این که فرزندانم در آن

لحظات خانه بودند، آرام می‌داد.»

آن لحظه‌هایی که او هنوز هم نمی‌تواند فراموش کند، پیکره‌ایی است که از زیر آوار بیرون کشیده می‌شدند؛ مثل تکه‌های بدن‌های خانواده باکویی که در حیاط‌های دیگر پیدا شد. خانه آنها دیگر قابل سکونت نیست و سمانه تعریف می‌کند که شهرداری هنوز کاری برای آن انجام نداده و فقط شیشه‌های خانه را انداخته‌اند. او و همسایه‌هایشان از همان روزهای اول مدام در شهرداری و ستاد بحران بودند و بعد از پیگیری‌هایشان، بازرس شهرداری که برای تخمین خسارت آمده بود، قول داد دوشنبه پول توی حساب‌تان است، اما سمانه می‌گوید یک‌هفته از این قرار گذشته و هنوز یک ریال پرداخت نشده است: «این بلا تکلیفی، همان شرایطی است که یک‌ماه پیش هم داشتم. شهردار منطقه‌مان، پاسخ درستی به ما نمی‌دهد. آمدند خانه ما را برای

سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴

سال چهارم • شماره ۸۳۹

www.hammihanonline.ir

۱۳

مهیمن

تخریب خسارت، بازدید کردند و فقط توی سر مال می‌زدند. می‌گویند مایه‌التفاوت آن را خودتان بدهید. چرا؟ مگر من خواستم که جنگ شود؟ به من نمی‌خواهند صدقه بدهند که! می‌گویند برای وسایل خانه‌به‌شما بین شهروند می‌دهیم. یکی توضیح دهد که ما مردم عادی چرا باید تاوان چیزی که خواست‌مان نبوده را بدهیم؟ به شهردار منطقه هم گفتم، اگر شرکت گاز را تاور بیاورد، شیشه‌ها را هم انداختند و خانه من یک سروشکلی بگیرد که بتوان در آن زندگی کرد، به خانه خودم برمی‌گردم.»

بعد از چند لحظه مکث، مهدی، همسرش شروع می‌کند. این بار نوبت اوست که از پیگیری بازسازی خانه‌اش تعریف کند: «کسانی که خانه‌هایشان به‌صورت کامل تخریب شده، وضعیت روشنی دارند و دولت حتی لیست اقدام از دست‌رفته را هم از آنها می‌گیرد، اما شهرداری هنوز برای برای کسانی که ملک‌شان تخریب‌نشده اقدامی انجام نداده است و می‌گویند، نمی‌دانند باید چه کنند؟ هیچ‌کس جواب نمی‌دهد و نمی‌گوید چرا با وجود اینکه یک‌ماه از جنگ می‌گذرد، درباره جبران خسارت لوازم خانه تصمیم‌گیری نکرده‌اند. چرا کار را از بنیاد مسکن گرفتند و دوباره شهرداری از صفر کار را شروع کرد.»

مهدی از نتایج جلسه‌های چندوقت اخیر چیزی نمی‌داند، می‌گوید خوب است که در هتل‌ها اسکان دادند ولی این کار هم هزینه زیادی روی دست دولت می‌گذارد: «اگر همین پول را به خود ما می‌دادند، خیلی از این آدم‌ها زودتر سروسامان می‌گرفتند.» او از شهردار تهران شنیده بود که مردم یک‌ریال هم هزینه‌ای نمی‌پردازند: «من که در جریان این ماجرا هستم، می‌بینم هیچ چیز به من نداده‌اند و آن جبران خسارت هم از رقم واقعی بسیار پایین‌تر است.»

حالا نگرانی مهدی و سمانه، زمان کوتاهی است که تا مهرماه باقی مانده؛ چون باید شرایط را برای مدرسه رفتن دو فرزندشان آماده کنند: «می‌پرسم پول چه‌قدر؟ وسایل چه‌قدر؟ پرونده‌ام کجاست؟ در منطقه ما میدان‌های ۶ و ۸ آسیب دیده است. مگر چند خانه در این منطقه بوده؟ چرا سریع‌تر انجام نمی‌شود؟»

سمانه و مهدی و آقای فروغی و همسرش و ماهور که می‌روند، لابی هتل هم کم‌کم خالی می‌شود، مسافران تازه‌وارد که ساعات‌های آخر شب را در کافه و رستوران هتل گذرانده‌اند به اتاق‌هایشان برمی‌گردند و اگر بخوابند، رویای خانه‌های از دست‌رفته را می‌بینند؛ ماهور خواب خانه اجاره‌ای دوست‌داشتنی‌اش را، سمانه خیال آن خانه کوچک نارمک را و خانواده فروغی با رویای خانه طبقه پنجم مرزداران، شب را به صبح می‌رسانند؛ خورشید که بالا بیاید، قرار است زندگی در تعلیق را از سر بگیرند.

خبرسازان

هشدار درباره گرمازدگی

معاون آموزش همگانی سازمان اورژانس نسبت به خطر جدی گرمازدگی هشدار داد و بر لزوم رعایت نکات پیشگیرانه توسط عموم مردم به‌ویژه گروه‌های در معرض خطر تأکید کرد.
محسن لعل با اشاره به افزایش شدید دمای هوا در روزهای اخیر گفت: «افزایش بیش از حد دمای بدن یا از دست رفتن مایعات و املاح، منجر به بروز گرمازدگی می‌شود که اگر در مان نشود و اقدامی برای کاهش علائم آن صورت نگیرد، می‌تواند باعث آسیب‌های جدی و حتی تهدیدکننده حیات بشود.» او ادامه داد: «برای پیشگیری از گرمازدگی، باید ابتدا بدانیم چه کسانی بیشتر در معرض خطر هستند و کودکان و نوزادان، سالمندان، خانم‌های باردار، افراد چاق، مبتلایان به بیماری‌های زمینه‌ای مانند دیابت یا بیماری‌های قلبی، همچنین افرادی که در فضای باز فعالیت سنگین دارند، بیش از دیگران در معرض خطر گرمازدگی قرار دارند.»
لعل گفت: «در گام نخست، در صورت نداشتن ضرورت برای خروج از منزل، افراد به‌ویژه گروه‌های پرخطر از خانه خارج نشوند، مخصوصاً در ساعات اوج گرما یعنی از ۱۰ صبح تا چهار بعدازظهر. در صورت لزوم برای خروج، باید از لباس‌های نخی، سبک و روشن استفاده شود و به‌طور مداوم و قبل از احساس تشنگی، آب نوشیده شود.» او با بیان اینکه مصرف نوشیدنی‌های شیرین و حاوی کافئین در گرما توصیه نمی‌شود، گفت: «اگر افراد از خودرو استفاده می‌کنند، باید حتماً از سیستم تهویه مناسب و کولر بهره ببرند و در صورت امکان، چرخش هوای داخلی خودرو فعال شود تا شرایط دمایی قابل تحمل‌تر بشود.»
از سوی دیگر، رئیس مرکز ملی پیش‌بینی و مدیریت بحران مخاطرات وضع هوا گفته است که طی پنج‌روز آینده در بیشتر مناطق کشور افزایش دما مورد انتظار است. به گزارش ایسنا، صادق ضیاییان در این باره گفت: «طی پنج‌روز آینده، در نیمه شرقی و برخی نقاط مرکز و جنوب غرب به‌ویژه در استان‌های خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان در برخی ساعات وزش باد شدید در نقاط مستعد گرد‌و خاک، کاهش دید و کیفیت هوا پیش‌بینی می‌شود.»

اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان شمالی- اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک شیروان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر کلاسه ۰۰۳۷/۱۱۴۵۷/۱۴۰۳ و رای شماره ۰۰۳۶۸/۱۴۰۳۶۸/۱۴۰۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیروان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی حسین اصغرثقی پوربرج به شماره شناسنامه ۱۳۴۸ کد ملی ۰۰۸۸۵۷۳۱/۰۷ صادره فرزند عباسعلی در شش دانگ زراعی بدین صورت که مساحت ۳۳۴۹۸ مترجعه پلاک فرعی از ۱۸- اصلی ناحیه ۱۲ از محل مالکیت قربانعلی نسکی و ابراهیم دلربا (قسمتی از مالکیت وی) واقع در خراسان شمالی بخش ۵ حوزه ثبت ملک شیروان محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دئوئوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

محمد زارعی- رئیس ثبت اسناد و املاک

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور- حوزه ثبت ملک فشافویه

آگهی فقدان سند مالکیت موضوع ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت

خانم مریم قنبری فرزند عبدالحسین به شماره ملی ۰۵۲۸۵۸۵۶/۰۷ اعلام نموده که سند مالکیت اولیه به علت جابه جایی مفقود شده لذا تقاضای صدور سند المثنی سند مذکور را نموده منضم به برگه استشهادیه شماره ۰۰۳۷/۱۴۵۷۱۵۸۵۶۵۰۰۰/۱۴۰۳ و ۰۰۳۷/۱۴۵۷۱۵۸۵۶۵۰۰۰/۱۴۰۳ و درخواست وارده شماره ۰۰۳۲ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ و مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت و تبصره های ذیل آن به شرح زیر گزارش می‌گردد: نام و نام خانوادگی: خانم مریم قنبری ۱- شماره پلاک: پلاک ۱۴۹ فرعی از ۱۵ اصلی مفروز و مجزی شده از اصلی مذکور واقع در قریه کلین بخش ۱۴ تهران حوزه ثبتی فشافویه. ۲- علت کم شدن: جابه جایی ۳- وضعیت ثبتی پلاک مرقوم عبارت است از سند مالکیت ۴/۴۶۹۴ سهم مشاع از ۳۹۰۰۰۰۰ سهم عرصه و اعیان شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۹۰۰۰۰۰ مترمربع پلاک ۱۴۹ فرعی از ۱۵ اصلی مفروز از پلاک اصلی مذکور واقع در قریه کلین بخش ۱۴ تهران ذیل دفتر الکترونیکی شماره ۰۰۳۹/۱۴۰۳۹۰۴۷۰۰۰/۱۴۰۳ شماره سریال چاپی ۰۰۸۴۶۸۰ سری و ۱۴۰۰ به نام خانم مریم قنبری ثبت و صادر و تسلیم گردیده که در هن و بازداشت نمی باشد. در همین راستا وفق ماده ۱۲۰ آیین نامه اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۸۰/۰۸/۱۳ مراتب در یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه کسی مدعی حقی برای خود بوده یا اعتراض داشته باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مدت ۱۰ به این اداره به نشانی حسن آباد فشافویه- بلوار امام خمینی (ره)- بلوار بهمن- جنب پمپ گاز- اداره ثبت اسناد و املاک فشافویه مراجعه و ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله اعتراض خود را تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر قانونی و یا عدم ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله، المثنی سند مالکیت پلاک مذکور طبق مقررات صادر به متقاضی تسلیم خواهد شد. و روشنت به ستاد اجرایی امام

محمود- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فشافویه

فراخوان مناقصه عمومی

همزمان با ارزیابی کیفی (فشرده) یک مرحله‌ای



شرکت انتقال گاز ایران

منطقه دو عملیات انتقال گاز

شرکت انتقال گاز ایران / منطقه دو عملیات انتقال گاز در نظر دارد مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی (یکپارچه) موضوع فوق به شماره ۰۰۵۱۹/۰۹۲۶۷۸۰۰۰/۲۰۰۴ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.

مواعد زمانی:

تاریخ انتشار فراخوان در سامانه: روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

مهلت دریافت اسناد فراخوان تا: ساعت ۱۶:۰۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۱

مهلت ارسال پیشنهادهای تا: ساعت ۱۶:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۱۴:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:

نوع: به صورت یک یا ترکیبی از تضامین مورد اشاره در ماده ۶ آیین نامه‌ی تضمین در معاملات دولتی مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۳

مبلغ: ۰۰۰'۰۰۰'۳۱۳ ریال

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: آدرس: اصفهان/کیلومتر ۱۷ جاده اصفهان-نجف آباد/ منطقه دو عملیات انتقال گاز/کدپستی: ۸۴۳۴۱۱۴۹۶۲
شماره تماس: ۰۳۱- ۳۴۵۴۳۴۰۴ و ۰۳۱- ۳۴۵۴۳۴۰۹
ضمناً آگهی فوق در سایت های زیر قابل مشاهده می باشد:

WWW.SHANA.IR http://district2.nigtc.ir http://iets.mporg.ir

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ **تاریخ انتشار نوبت دوم:** ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ **شناسه آگهی:** ۱۹۶۷۹۳۱